

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱۲/۲۸
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۱/۱۵

فصل نامه علمی - پژوهشی مشرق موعود
سال سیزدهم، شماره ۴۹، بهار ۱۳۹۸

دیرینگی اندیشه غیبت پاسخی به شبهه نوپایی اندیشه غیبت

حسین الهی نژاد^۱

چکیده

نوشتار در پیش رو با طرح سه شبهه آغاز شده است: ۱. اندیشه غیبت در عصر غیبت صغری، اندیشه‌ای نوپا و جدید بوده است؛ ۲. شیعیان در عصر غیبت صغری نسبت به اندیشه غیبت ناآشنا بوده‌اند؛ ۳. شیعیان در عصر غیبت به جهت ناآشنایی با اندیشه غیبت علاوه بر تحیر و سرگردانی، فاقد تئوری سیاسی نیز بوده‌اند. در این تحقیق ابتدا به بیان اصل شبهات، و تحلیل و بررسی آنها مبادرت شده و بعد به پاسخگویی آنها به صورت تفصیلی پرداخته می‌شود تا علاوه بر اثبات دیرینگی اندیشه غیبت، بی‌دلیل بودن تحیر و سرگردانی شیعیان نیز به اثبات برسد. بر این اساس ابتدا به تلاش مستمر حضرات معصومین علیهم‌السلام در خصوص تبلیغ و تبیین مسئله غیبت با دو شیوه گفتاری و رفتاری پرداخته می‌شود و بعد به ذکر کتاب‌ها و نوشتجاتی که پیرامون اندیشه غیبت از ناحیه اصحاب ائمه علیهم‌السلام و دانشمندان هم عصر ائمه علیهم‌السلام تألیف شده، اشاره می‌شود. در ادامه به بیان فرقه‌های انحرافی مهدویت پرداخته شده که ادعا می‌کنند رهبرانشان از انظار مردم غایب شده‌اند. در مرحله بعد به تبیین و تشریح سازمان وکالت و نیابت پرداخته شده و جایگاه، گستره و کارکرد آن نیز مورد مذاقه قرار می‌گیرد و در آخر و پایان نوشتار به ملاقات‌های صورت گرفته در عصر غیبت اعم از خصوصی و عمومی پرداخته می‌شود که از مجموع و نتایج این جستارها می‌توان علاوه بر پاسخگویی به شبهات مزبور به توجیه دیرینگی غیبت و امام غایب نیز پرداخت.

واژگان کلیدی

غیبت، تحیر شیعیان، سازمان وکالت، دیرینگی غیبت، فرق مهدوی، ملاقات، نیابت خاص

۱. دانشیار و عضو هیئت علمی پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی قم (hosainelahi1212@gmail.com).

مقدمه

نقش اندیشه مهدویت و آموزه‌های آن در هدایت و ساماندهی جامعه، نقش مهم و بی‌بدیلی است. بالندگی، نشاط، سرزندگی و پویایی در گروه اعتقاد به اندیشه مهدویت حاصل می‌شود. بی‌تردید هرچه اعتقاد و باور مردم نسبت به اندیشه مهدویت قوی‌تر باشد تأثیرگذاری آن در هدایت و سعادت جامعه نیز بیشتر خواهد بود. اقبال خوب مردم به اندیشه مهدویت از سویی، ایمان و اعتقاد قوی مردم به باورداشت مهدویت از سوی دیگر، و نیز نقش سرنوشت‌ساز و تأثیرگذار آن در امور فردی و اجتماعی از دیگر سو، همه و همه سبب شده تا دشمنان و مخالفان، جهت تضعیف و تخریب این اندیشه خطیر و نیز جهت کم رنگ کردن و بی‌اثر کردن آن به طرح یک سری شبهات و ایرادات پردازند. بی‌تردید شبهات و ایراداتی که از ناحیه دشمنان و مخالفان اندیشه مهدویت نثار حوزه مهدویت شده قابل احصا نبوده و نیست. ولی در ذیل به بیان سه شبهه که از ناحیه سروش پیرامون غیبت مطرح شده خواهیم پرداخت.

۱. اندیشه غیبت یک اندیشه جدید و نوپایی است و تأسیس آن به دوران تحیر و سرگردانی شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام باز می‌گردد؛

۲. شیعیان بعد از شهادت امام حسن عسکری علیه السلام به مدت یک قرن متحیر و سرگردان بوده‌اند؛

۳. شیعیان در دوران غیبت صغری که دوران تحیر و سرگردانی بوده فاقد تئوری سیاسی بوده‌اند. زیرا تئوری سیاسی آنها برگرفته از تئوری امامت بوده است وقتی که در دوران غیبت صغری فاقد امام باشند قطعاً فاقد تئوری سیاسی نیز خواهند بود.

بی‌تردید شبهات سه‌گانه فوق همگی با نگرش واحد به تخریب باورداشت غیبت می‌پردازند و همگی با صدای واحد به ساختگی و جعلی بودن آن نظر می‌دهند و جملگی به بی‌سابقه و بی‌پیشینه بودن غیبت می‌پردازند برخی از آنها مثل شبهه اول صریحاً به این مطلب اشارت دارد و برخی دیگر مثل شبهه دوم و سوم به صورت تلویحی از طریق در انداختن بحث تحیر و سرگردانی شیعیان به اثبات این مطلب مبادرت می‌کنند. از این رو، شبهات مزبور گرچه به ظاهر دارای تنوعات و گوناگونی مسئله می‌باشند ولی از نظر محتوا و مفهوم با هماهنگی کامل به دنبال یک هدف بوده و آن القاء و اثبات نوپایی، بی‌ریشگی و ساختگی اندیشه غیبت می‌باشند.



دیرینگی احادیث غیبت دلیل بردیرینگی غیبت

در نگرش و تتبع تاریخی به این مطلب پی خواهیم برد که پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ پیرامون تبیین مسئله «غیبت» بی وقفه تلاش و کوشش مستمری داشته‌اند و وجود روایات متعدد و کثیر در این خصوص حکایت‌گر این مطلب است. مثلاً در کتاب *منتخب الاثر* تعداد روایات این باب به صورت کلی یکصد و پانزده عدد ذکر شده که تفکیک آن بدین صورت است: در خصوص «علت غیبت» هفت روایت و در باره «فواید امام غایت» هفت روایت و پیرامون «غیبت صغرا و کبرا» ده روایت و نیز درباره «طولانی شدن غیبت» نود و یک عدد روایت نقل شده است. (صافی گلپایگانی، ۱۴۲۱: ۲۵) البته نکته قابل ذکر این است که تلاش و کوشش معصومین ﷺ در تشریح اندیشه غیبت و تثبیت آن تنها به صورت قولی و گفتاری در قالب احادیث ارائه نگردیده بلکه در یادداشت‌ها و کتاب‌های تاریخی، تلاش‌های عملی آنها نیز به خوبی مشاهده می‌شود. بر این اساس می‌توان تلاش و کوشش معصومین ﷺ در خصوص تبیین غیبت را در دو شیوه و روش گفتاری و عملی تعریف نمود.

شیوه گفتاری

در شیوه‌های گفتاری که بیشتر در قالب احادیث و روایات خود نمایی می‌کند. پیامبر گرامی اسلام ﷺ و ائمه اطهار ﷺ هر کدام به نوبه خود در مقاطع مختلف زمانی مسئله غیبت را در قالب احادیث بسیاری برای مسلمانان بیان کرده‌اند که از این نظر اندیشه غیبت از لحاظ تاریخی، دارای دیرینگی لازم بوده و از نظر پیشینه، دارای قدمت طولانی می‌باشد یعنی عمر اندیشه غیبت به درازای عمر دین اسلام بوده و خاستگاه آن به صدر اسلام یعنی دوران حضور حضرات معصومین ﷺ باز می‌گردد. پس در خصوص دیرینگی مهدویت و اندیشه غیبت روایات و احادیث بسیاری داریم که با تمسک به آنها می‌توان گفت اولاً؛ این موضوع در صدر اسلام مطرح بوده است ثانیاً؛ جزو باورهای اصلی مسلمانان قلمداد می‌شده است ثالثاً؛ ادعای ساختگی و جعلی بودن اندیشه غیبت مردود است. پس بنابراین پیامبر گرامی اسلام ﷺ اولین کسی است که به تبلیغ و تبیین اندیشه غیبت و پنهان‌زیستی امام زمان ﷺ پرداخته و روایاتی نیز از ایشان در این خصوص به یادگار مانده است.

بی‌تردید از مقوله غیبت با نگرش تفکیکی مباحث گوناگونی منشعب می‌شود که هر کدام بیانگر ابعاد و زوایای مختلف این اندیشه می‌باشد. بر این اساس یک بار اصل غیبت مورد بحث و گفتگو است. و بار دیگر پیش‌گویی‌های صورت گرفته پیرامون غیبت، دیگر بار انواع و

تنوعات غیبت، و بار دیگر فلسفه و علل غیبت، و دیگر بار بحث از چگونگی و فایده غیبت بحث می‌شود. روایاتی که از حضرات معصومین علیهم‌السلام در این خصوص در کتاب‌های حدیثی آمده براساس همین تنوعات و گوناگونی مقوله غیبت، متنوع و گوناگون نقل شده است. که در ذیل به برخی موارد اشاره می‌شود.

حتمیت و ضرورت غیبت

از جمله موضوعاتی که در روایات غیبت بسیار بدان توجه شده و بسیار مورد اهتمام حضرات معصومین علیهم‌السلام بوده بحث ضرورت غیبت و حتمیت آن است. یعنی پیش از آن که امام زمان علیه‌السلام متولد شود روایات فراوانی در خصوص ضرورت غیبت و حتمیت آن از معصومین علیهم‌السلام صادر شده و در کتاب‌های حدیثی معتبر به وفور نقل گردیده است.

چنان که امام صادق علیه‌السلام در این زمینه می‌فرماید:

لَا يُدْرِي لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ مِنْ غَيْبَةٍ وَلَا بُدَّ لَهُ فِي غَيْبَتِهِ مِنْ عَزْلَةٍ وَنِعْمَ الْمُنْزِلُ طَيِّبُهُ وَمَا بِثَلَاثِينَ مِنْ وَحْشَةٍ (شیخ کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰)؛

صاحب این امر را به ناچار غیبتی است و در غیبتش به ناچار عزلتی و طیبه (شهر مدینه) چه منزلگاه خوبی است و با سی نفر وحشتی آن جا نیست.

روایتی از طریق زراره از قول امام باقر علیه‌السلام نقل شده که حضرت فرمودند:

إِنَّ لِلْغَلَامِ غَيْبَةً قَبْلَ ظُهُورِهِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۴۸۱)؛

برای امام مهدی علیه‌السلام قبل از ظهور حتما غیبت خواهد بود.

امیرمؤمنان علی علیه‌السلام در این باره می‌فرماید:

لَا يَخْلُو الْأَرْضُ مِنْ قَائِمٍ لِلَّهِ بِحُجَّةٍ إِلَّا ظَاهِرًا مَشْهُورًا أَوْ خَائِفًا مَغْمُورًا (ابن شعبه حرانی، ۱۳۶۳: ۱۷۰)؛

زمین (هرگز) از امامی که قائم خداست تهی نماند، خواه پیدای و شناخته باشد یا بیم‌ناک و ناپیدا.

روایات فوق و امثال آنها که در منابع حدیثی شیعه فراوان نقل شده، بیانگر حتمیت و ضرورت غیبت است. این حتمیت و ضرورت از واژگانی چون «لابد»، «ان» و «لا یخلو» قابل برداشت است. بحث ضرورت و ضروری بودن غیبت در این جا در قالب تشریح توجیه‌پذیر است نه تکوین، زیرا از یک طرف تحقق غیبت بیشتر مربوط به فعل مردم می‌باشد و از طرف دیگر به جهت عدم رضایت خدا، مورد نهی الهی قرار گرفته و خداوند مردم را از فرآهم‌آوری و بسترسازی

غیبت نهی کرده است که اینها نشان از تشریحی بودن غیبت می‌کند. به بیان دیگر، ضرورت حقایق جهان به دو صورت تکوینی و تشریحی قابل توجیه است ضرورت‌های تکوینی به آن پدیده‌های گفته می‌شود که اولاً؛ تخلف‌ناپذیر است. ثانیاً؛ مربوط به فعل خدا است. ثالثاً؛ مردم مأمور به شناخت آنها هستند نه عمل به آنها ولی ضرورت‌های تشریحی خلاف شاخصه‌های بالا اولاً؛ تخلف‌پذیر است. ثانیاً؛ مربوط به فعل مردم است. ثالثاً؛ مردم علاوه بر شناخت در صورت امر بودن مأمور به انجام و در صورت نهی بودن مأمور به ترک آن می‌باشند. با توجه به بیان انواع ضرورت‌ها و بیان شاخصه‌های آنها این نتیجه به دست می‌آید که مقوله غیبت در قالب ضرورت‌های تشریحی که برخاسته از عوامل اجتماعی نظیر کوتاهی‌های مردم و قدرشناسی‌های آنها است بازشناسی می‌شود.

فایده و انواع غیبت

از جمله ابعاد و زوایای غیبت، بحث تنوعات و فواید غیبت است که بسیار مورد پرسش و شبهه مردم و مخالفان بوده و خواهد بود و بخاطر همین روایات فراوانی در این خصوص از حضرات معصومین از پیامبر گرامی اسلام ﷺ گرفته تا آخرین حجت الهی یعنی امام زمان عجل الله تعالی فرجه الشریف نقل شده است.

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

ذَٰكَ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ شِيعَتِهِ وَأَوْلِيَائِهِ غَيْبَةً... وَالَّذِي بَعَثَنِي بِالنُّبُوءَةِ إِنَّهُمْ يَسْتَضِيئُونَ بِنُورِهِ وَيَنْتَفِعُونَ بِوَلَايَتِهِ فِي غَيْبَتِهِ كَانْتِفَاعِ النَّاسِ بِالشَّمْسِ (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۲۵۳)؛
او کسی است که از شیعیان و اولیائش غایب شود... قسم به خدایی که مرا به نبوت مبعوث فرمود به نور او استفاده می‌کنند و به ولایت او در دوران غیبتش منتفع می‌شوند مانند انتفاع مردم از خورشیدی که در پس ابر است.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

إِنَّ لِصَاحِبِ هَذَا الْأَمْرِ غَيْبَةً لَا يُدَّ مِنْهَا يَرْتَابُ فِيهَا كُلُّ مُبْطِلٍ... (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۸۸)؛
برای صاحب الامر غیبت ناگزیر است که در آن هر باطل جویی به تردید می‌افتد.

امام صادق عجل الله تعالی فرجه الشریف می‌فرماید:

لِلْقَائِمِ غَيْبَتَانِ إِحْدَاهُمَا قَصِيرَةٌ وَالْأُخْرَى طَوِيلَةٌ (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۳۴۰).

بی شک وقتی که روایات فراوانی از معصومین عجل الله تعالی فرجه الشریف در خصوص فایده غیبت و انواع آن در منابع حدیثی نقل شده است پس اصل غیبت یک امر مفروضی تلقی می‌شود که از شاخصه‌ها،

فوائد و انواع آن سخن به میان می‌آید. پس بطور کلی می‌توان از طرح ابعاد و زوایای مختلف غیبت در روایات گوناگون معصومین علیهم‌السلام به این نتیجه رسید که اصل غیبت و ضرورت آن قطعی می‌باشد.

در پایان به دو نکته اشاره می‌شود: ۱. روایات فوق برخی از احادیث و روایات کثیره‌ای است که از معصومین علیهم‌السلام پیرامون غیبت نقل شده و شاهد این مسئله منابع و کتاب‌های بی‌شماری است که در این خصوص به چاپ رسیده‌اند به عنوان مثال کتاب *معجم الاحادیث* امام مهدی علیه‌السلام که متشکل از هشت جلد می‌باشد دو جلد آن اختصاص به این موضوع داده شده است؛ ۲. اهتمام ورزی به غیبت و ضرورت آن به حدی است که همه معصومین علیهم‌السلام به نحوی به موضوع غیبت پرداخته و از همه آنها به نحوی روایات و احادیثی نقل شده است.

شیوه عملی

همان‌گونه که در قسمت نخست (رسالت‌گفتاری) بیان شد مسئله آماده‌سازی شیعیان جهت ورود به عصر غیبت و ایجاد زمینه‌های لازم برای قبول مسئله غیبت و نیز آمادگی برای دوری از امام معصوم علیه‌السلام و ارتباط غیرمستقیم با ایشان، امری بود که از صدر اسلام با احادیث رسول گرامی اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم آغاز شده و توسط جانشینان او که ادامه‌دهندگان سیره و روش آن حضرت بودند، تداوم پیدا کرده است. در این راستا همه امامان علیهم‌السلام تک‌تک به تبلیغ و تبیین مسئله غیبت پرداخته و تحقق غیبت و دوران پنهان‌زیستی امام مهدی علیه‌السلام را به شیعیان و پیروان خود گوشزد نموده و آنها را به منت و سختی آن دوران و انحرافات و لغزش‌گاه‌های آن هشدار داده‌اند.

براساس شواهد تاریخی شیوه گفتاری و قولی ائمه علیهم‌السلام با نزدیک‌تر شدن به زمان تولد آخرین حجت خدا، تغییر یافته و تبدیل به شیوه عملی شده است. مثلاً در زمان امام رضا علیه‌السلام، حضرت خود را کمتر در منظر و دیدگان شیعیان قرار می‌داده و بعضی از کارها را به صورت نامه و مکاتبات، انجام می‌داده است. تا شیعیان بیشتر در جریان پنهان‌زیستی امام معصوم علیه‌السلام قرار گرفته و بیشتر به مسئله غیبت آشنا شوند. اما وقتی به عصر امام هادی علیه‌السلام و امام عسکری علیه‌السلام وارد می‌شویم گام‌های جدی‌تر و ملموس‌تری در این خصوص از آنها برداشته می‌شود. در این زمینه در کتاب *اثبات الوصیه* می‌خوانیم:

امام هادی علیه‌السلام از بسیاری از موالیان خود، به جز معدودی از خواص دوری می‌گزید و زمانی که امر امامت به امام حسن عسکری علیه‌السلام منتهی شد آن حضرت از پس پرده با خواص و غیر آنان سخن می‌گفت. (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۶۲)

به هر حال این دو امام بزرگوار هم به لحاظ آن که در پادگان نظامی تحت کنترل حکام عباسی بودند و هم به لحاظ آن که در عصری نزدیک به عصر تولد، امامت و غیبت امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه می‌زیستند غالباً نسبت به شیعیان پنهان بودند و غالب امور و ارتباط آنان با شیعیان از طریق مکاتبات، توقیعات و وکلا بوده است به خاطر همین به جهت کثرت مکاتبات، احمد بن اسحاق قمی از امام حسن عسکری عجله الله تعالی فرجه الیه طلب دست خطی می‌کند تا بدین وسیله، خط حضرت را از غیر آن باز شناسد. (کلینی، ۱۳۶۵: ج ۱، ۵۱۳؛ شهر آشوب، ۱۴۱۲: ج ۴، ۳۳) از جمله گام‌های جدی که امامان هادی و عسکری عجله الله تعالی فرجه الیه در عصر خودشان برداشتند تقویت سازمان وکالت بوده است. زیرا سازمان وکالت نقش مهم و اساسی در سازماندهی شیعیان در زمان حضور و غیبت امام دارد از این رو تشکل وکالت در این دوره با هدایت‌گری‌های آن دو امام تقویت همه‌جانبه پیدا کرده است که در ادامه در قسمت «سازمان وکالت در عصر غیبت» بدان خواهیم پرداخت.

تألیفات اصحاب ائمه عجله الله تعالی فرجه الیه پیرامون غیبت نشانه دیرینگی اندیشه غیبت

از جمله دلایل دیرینگی اندیشه غیبت کتاب‌ها و تألیفات گوناگونی است که پیرامون اندیشه غیبت در طول تاریخ توسط اصحاب و یاران امامان معصوم عجله الله تعالی فرجه الیه و نیز توسط علما و بزرگان دین به رشته تحریر در آمده است. کتاب‌ها و تألیفات مورد نظر از نظر تاریخی به سه مقطع «قبل از غیبت»، «غیبت صغرا» و «غیبت کبرا» تقسیم می‌شود که در این جا به منابع و کتاب‌های قبل از غیبت که به نوعی تداعی‌گر دیرین بودن اندیشه غیبت است، پرداخته می‌شود.

تألیفات قبل از رخداد غیبت

مسئله غیبت و جایگاه آن در مباحث مهدویت به حدی مهم و خطیر بوده است که معصومین عجله الله تعالی فرجه الیه و یاران و اصحاب آنها قبل از تولد امام مهدی عجله الله تعالی فرجه الیه و قبل از تحقق غیبت بدان پرداخته و در این خصوص کتاب‌ها و تألیفات فراوانی را منتشر کرده‌اند که این کتاب‌ها برخی با عنوان «اصل» که در مجموع از آنها به «اصول اربعماه» یاد می‌شود و برخی با عنوان «الغیبه» که در مذاهب مختلف واقفیه، زیدیه، اسماعلیه و امامیه با این نام فراوان کتاب منتشر شده، همه به نحوی بیان‌گر قدمت و دیرین بودن موضوع غیبت در میان مسلمانان است.

۱. سلیم بن قیس هلالی متوفای سال ۹۰ قمری (نجاشی، ۱۴۱۸: ۶؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۸۱) صاحب کتاب *اسرار آل محمد* که از یاران امیر مومنان علی عجله الله تعالی فرجه الیه و امام حسن عجله الله تعالی فرجه الیه و امام حسین عجله الله تعالی فرجه الیه و امام سجاد عجله الله تعالی فرجه الیه و امام باقر عجله الله تعالی فرجه الیه است (مامقانی، ۱۳۵۲: ج ۳۲، ۴۰۱) این کتاب

اولین کتاب حدیثی شیعه می‌باشد (ابن ندیم، ۱۳۸۱: ۴۰۳) که در آن روایات مهدویت با محتوای غیبت نقل شده است.

۲. انماطی ابراهیم بن صالح کوفی، یکی از اصحاب امام پنجم است. وی کتابی به عنوان *الغیبه* دارد که دیدگاه واقفیه را ارائه می‌دهد. سایر علماء مانند احمد بن علی بن نوح و شیخ طوسی محتویات آن را در حمایت از دیدگاه امامیه بکار بسته‌اند. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۸؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۷۵)

۳. طایبی طاطاری، علی بن حسن، از اصحاب امام هفتم می‌باشد که امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلَام را امام غایت می‌داند و ایشان در دفاع از نظریه غیبت کتاب *الغیبه* را نوشته است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹۴؛ طوسی، ۱۴۱۷: ۱۱۸)

حسن بن محمد بن سماعه، کتابی در موضوع غیبت نوشته است و ایشان از شاگردان طایبی طاطاری واقفی است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۲)

۴. ابوسعید عباد بن یعقوب رواجینی عصفری (متوفی ۲۵۰ق) یکی از علمای شیعه بود که فرقه زیدیه جارودیه را رهبری می‌کرد وی کتابی را به عنوان *ابوسعید عصفری* تألیف کرد که در آن احادیثی در خصوص غیبت را نقل کرده است. وثاقت رواجینی نزد اهل سنت ثابت است. بخاری، ترمذی، ابن ماجه، ابو حاتم، بزاز و دیگر محدثان اهل سنت از او روایت نقل کرده‌اند. ایشان در اشتیاق و انتظار حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْمُرْتَوَى همواره شمشیری بالای سرش آویخته و می‌گفت من آن را مهیا کرده‌ام که در محضر حضرت مهدی عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى وَجْهَهُ الْمُرْتَوَى با دشمنان بجنگم و کتاب‌های دیگر ایشان *اخبار المهدی المنتظر و المهدی المنتظر بین التصور والتصديق* است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۲)

۵. ابوالحسن علی بن عمر اعرج کوفی، از یاران امام هفتم، کتابی به نام *الغیبه* را تألیف نموده است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹۴)

۶. حسن بن علی بن ابی حمزه بطاینی که در عصر امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام می‌زیسته کتابی در خصوص غیبت نوشته است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۷۵؛ التستری، ۱۴۱۸: ۱۹۳)

۷. حسن بن محبوب سراد (متوفی ۲۲۴ق) در اثر خود در موضوع غیبت با عنوان *المشیخه* چندین حکایت را که اغلب به امامان منسوب است ثبت کرده است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۲۳)

۸. ابوالفضل عباس بن هشام ناشری (متوفی ۲۲۰) از اصحاب امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام کتابی به نام *الغیبه* نوشته است. (نجاشی، ۱۴۱۸: ۲۱۵؛ طوسی، ۱۴۱۵: ۳۸۴)

۹. ابومحمد فضل بن شاذان نیشابوری ازدی (متوفی ۲۶۰ ق) از اصحاب امام رضا علیه السلام صاحب ۱۸۰ جلد کتاب است که یکی از آنها به عنوان *الغیبه* است. (طوسی، ۱۴۱۵: ۴۲۰)

ادعای فرقه‌های منحرف پیرامون غیبت دلیل بر دیرینگی غیبت

باورداشت مهدویت در میان باورهای اسلامی جایگاه مهم و خطیری دارد و نقش آن در هدایت و ساماندهی جامعه نقش بی‌بدیل و تأثیرگذاری است از این رو در طول تاریخ به خوبی دیده می‌شود که افراد سودجو و جاه‌طلب به جهت اغراض مادی و منافع شخصی به دنبال سوءاستفاده از این باور اصیل اسلامی برآمده و بر می‌آیند. ادعای گروه‌های مختلف انحرافی در عرصه مهدویت درباره مهدی بودن رهبران‌شان و نیز غایب شدن آنها از انظار مردم حکایت از این واقعیت دارد. پیشینه طولانی فرقه‌های منحرف مهدویت که به قرن نخست هجری قمری باز می‌گردد، خود دلیلی است بر دیرینگی مهدویت و اندیشه غیبت. زیرا این نکته روشن است که تا یک واقعیت خارجی و یک اصلی در میان نباشد شبیه‌سازی و معادل‌پردازی پیرامون آن، بی‌جهت و خالی از منطقی است. زیرا براساس عادت جاری مردم و سیر عقلانی آنها در شبیه‌سازی همیشه وجود «مشبهه به» مفروغ و قطعی است. بر این اساس وقتی که به ادعای تاریخی فرقه‌های منحرف مهدویت پیرامون اندیشه غیبت توجه می‌کنیم و وقتی که به دیرینگی تاریخی ادعای آنها پی می‌بریم و از طرفی وقتی که معادل‌پردازی و شبیه‌سازی را همیشه براساس وجود یک واقعیت به عنوان اصل، توجیه می‌نماییم. خود به خود و به طور قهری به این نکته هدایت می‌شویم که اندیشه غیبت دارای دیرینگی تاریخی بوده و در میان مسلمانان به طور شایع، رواج داشته است.

۱. **فرقه کیسانیه:** مختار که در سال ۶۴ هجری در کوفه قیام کرد، پیرو محمد بن حنفیه بود وی محمد بن حنفیه را مهدی موعود علیه السلام خواند. پس از این بود که نام او با فرقه کیسانیه پیوند خورد و کیسانیه منکر مرگ محمد بن حنفیه شده و او را غایب در کوه رضوا دانستند که سرانجام به صورت مسلحانه قیام خواهد کرد. (نوبختی، ۱۴۰۴: ۲۵)

۲. **فرقه ناووسیه:** پس از شهادت امام صادق علیه السلام در سال ۱۴۸ هجری گروه ناووسیه مدعی شدند که او مهدی موعود علیه السلام است و رحلت ننموده است بلکه از انظار مردم غایب شده است. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۱، ۳۷؛ نوبختی، ۱۴۰۴: ۵۷)

۳. **گروه واقفیه:** گروه واقفیه عنوان مهدی موعود علیه السلام را در مورد امام موسی کاظم علیه السلام به کار می‌برند و مرگ او را منکر شده‌اند و می‌گویند او غایب شده است. (حسنی، ۱۳۹۷: ۳۷۰)

۴. گروه محمدیه: گروه محمدیه گروهی هستند که اعتقاد به مهدی بودن محمد بن علی الهادی علیه السلام داشته و منکر مرگ او شده‌اند و باور به غیبت او دارند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۱۹۸)

۵. گروه عسکریه: گروه عسکریه اعتقاد به مهدی بودن امام عسکری علیه السلام دارند و مرگ او را منکر و اعتقاد به غیبت ایشان دارند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۱۸)

علاوه بر گروه‌های پیش‌گفته گروه‌های دیگر انحرافی نیز در عرصه مهدویت وجود دارند که به جهت اختصار و پرهیز از اطاله کلام از آنها صرف نظر می‌شود. نکته مهم و قابل ذکر این‌که؛ گروه‌های انحرافی در عرصه مهدویت با توجه به اختلافات و تمایزات گوناگونی که دارند در اصل باور به اندیشه غیبت مشترک القول هستند.

مطالب پیش‌گفته، پاسخ قاطع و دقیقی است به شبهات مطرح شده از ناحیه مخالفان که قائل به نوپایی اندیشه غیبت و بی‌پایه و بی‌اساس بودن تئوری امام غایب بودند. زیرا ثابت شد که اعتقاد به اندیشه غیبت سابقه طولانی داشته و به عنوان یک باور همگانی در میان همه گروه‌های اسلامی مطرح بوده است و نیز اندیشه غیبت یک مقوله واقعی و راستین بوده و همه شیعیان با آن مأنوس بوده‌اند. پس نا آشنا بودن اندیشه غیبت برای شیعیان و نیز سرگردانی و تحیر آنها نسبت به آن، بی‌اساس و بی‌دلیل می‌باشد.

سازمان وکالت دلیل بر تئوری سیاسی شیعیان

شرایط بحرانی که ائمه علیهم السلام در زمان خلفای عباسی با آن روبرو بودند ایشان را واداشت تا ابزار جدیدی برای ارتباطات با اعضای جامعه خود جست‌وجو کنند. منابع و مأخذ شیعه امامیه حاکی از آن است که امام ششم حضرت صادق علیه السلام نخستین امامی است که نظام زیرزمینی ارتباطات (التنظیم السری) را در جامعه خود به کار گرفت. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۴)

شکل‌گیری سازمان وکالت مربوط به عصر امام صادق علیه السلام است. در این عصر است که حضرت تعدادی وکیل و نماینده تعیین نموده تا رابط میان ایشان و شیعیان فراهم شود. در عصر امام کاظم علیه السلام این سازمان شکلی وسیع‌تر و منسجم‌تر یافته و در اواخر عصر امام رضا علیه السلام و سپس در عصر امام جواد علیه السلام منظم‌تر شده و فعالیت وسیعی پیدا کرده است. این وضع در عصر امام هادی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام با شدت بیشتری پیش رفته تا آن‌که در عصر غیبت، مواجهه با اوج فعالیت این سازمان می‌شویم. چرا که در این عصر تنها وسیله ارتباطی شیعه با امام این سازمان بوده است.

یکی از مسائل مهمی که باید در این بحث روشن شود. علت و هدف شکل‌گیری نهاد وکالت

از ناحیه ائمه علیهم السلام است. یعنی چه چیزی سبب شده تا امامان علیهم السلام به این امر مبادرت نموده و برای حفظ و توسعه آن تلاش و کوشش بی‌وقفه داشته باشند. در این جا به برخی از آن عوامل اشاره می‌نماییم:

- پاسداری و صیانت از مذهب تشیع؛

- جمع‌آوری وجوهات شرعی؛

- معرفی جانشین امام و امام بعدی؛

- برقراری ارتباط میان امام علیهم السلام و شیعیان.

برقراری ارتباط میان رهبر و پیروان او از ضروریات یک تشکیلات و نظام است و هر چه یک نظام، قلمروی وسیع‌تر و گسترده‌تری داشته باشد ضرورت این ارتباط بیشتر احساس می‌شود. از این رو است که می‌بینیم از نخستین زمان شکل‌گیری سازمان وکالت تا به دوران عصر غیبت صغرا که گستره سرزمینی شیعه وسیع‌تر شده سازمان وکالت نیز همگام با آن گسترده‌تر و نظام مندتر شده است. مثلاً در دوران امامت امام جواد علیه السلام، حضرت در سراسر حیطه حکومتی عباسیان وکلایی را نصب کرده است و وکلای حضرت در شهرهای همدان، (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۹۱) سیستان، (همو) ری، (کلینی، ۱۳۶۵: ۱۱۱) بصره، (مجلسی، بی‌تا: ج ۵۰، ۴۴) بغداد، (طوسی، ۱۳۴۸: ۴۱۸) کوفه (نجاشی، ۱۴۱۸: ۱۸۰) و قم (مسعودی، ۱۴۱۷: ۲۱۳) پخش بوده‌اند. شهرهای مورد نظر برای تعیین وکلا به چهار منطقه تقسیم می‌شده‌اند: ۱. بغداد، مدائن، سواد و کوفه؛ ۲. بصره و اهواز؛ ۳. قم و همدان؛ ۴. حجاز، یمن و مصر. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۳۷)

گرچه سازمان وکالت به ظاهر به جمع‌آوری وجوهات و پاسخ به پرسش‌های دینی و اعتقادی شیعیان می‌پرداخت ولی این ظاهر قضیه بوده است. اما در باطن به پرورش ایده غاصب بودن خلفای جور پرداخته و حکومت را متعلق به ائمه اطهار علیهم السلام می‌دانسته است. تئوری غصب یکی از اصول مسلم شیعه بوده و قیام‌ها و انقلاب‌های شیعه غالباً از همین منظر توجیه می‌شده است. سازمان وکالت در حیطه رسالت خویش به تبلیغ غاصبانه بودن حاکمیت جور پرداخته و در مقام عمل، به تنظیم امور و شئونات شیعیان با اشراف و نظارت امام معصوم علیه السلام می‌پرداخته است. بر این اساس می‌بینیم، از بین بردن سازمان وکالت جزء اهداف مهم خلفای عباسی بوده است. متهم نمودن امام صادق علیه السلام و امام کاظم علیه السلام از طرف منصور و هارون مبنی بر جمع‌آوری اموال برای کمک به مخالفان حکومت عباسی، در راستای همین سیاست است. این نوع حساسیت در مورد امام هادی علیه السلام توسط متوکل عباسی نیز به چشم

می خورد. او پس از آگاهی از فعالیت گسترده وکلای امام هادی علیه السلام در صدد قلع و قمع این سازمان و دستگیری اعضای آن برآمد و حتی برخی از یاران و وکلای آن حضرت را مانند: علی بن جعفر همانی را دستگیر کرد و برخی را مانند؛ ابوعلی بن راشد، عیسی بن عاصم، ابن بند، را به شهادت رساند. (مامقانی: ۱۳۵۲: ج ۳، ۲۳۱)

آری تلاش فراوان حاکمیت عباسی در عصر غیبت، برای شناخت اعضای سازمان وکالت از دیگر قرائن و شواهد وجود نقش سیاسی برای این سازمان است. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۸۱) اگر این سازمان به عنوان خطر سیاسی برای حاکمیت عباسی مطرح نبود چرا این همه حساسیت نسبت به موجودیت آن در میان بوده است.

بعد از شناخت وظایف وکلا و نایبان خاص امام معصوم علیه السلام و شناخت کارنامه درخشان و برنامه های کاری آنها، جای هیچ گونه شک و تردیدی را باقی نمی گذارد که اولاً؛ شیعیان در عصر غیبت صغرا متحیر (تحیر فراگیر نه جزئی) نبوده اند و ثانیاً؛ دارای تئوری سیاسی براساس تئور غصب بوده اند. زیرا با وجود نایبان خاص امام زمان علیه السلام، مسئله غیبت و پنهان زیستی امام برای شیعیان مسئله ای روشن و آشکار بوده است. چون وقتی به فلسفه وجودی نایبان و وکلا نگریسته می شود و وظایف آنها نظیر «برقراری ارتباط میان امام و شیعیان»، «اثبات جانشین امام و معرفی او»، «پاسخ گویی به مسائل دینی و سیاسی و اجتماعی شیعیان» مورد توجه قرار می گیرد. بی پایه بودن شبهه تحیر شیعیان و فاقد تئوری سیاسی بودن آنها، بر ملا می شود. زیرا بر فرض تحیر شیعیان و ناآشنایی غیبت برای آنها، پس نایبان خاص امام زمان علیه السلام کجا بوده اند؟ و چطور به مسئولیت خویش عمل می کرده اند؟ بسی روشن است که نایبان چهارگانه امام زمان علیه السلام به وظایف خود خوب آشنا بوده و خوب نیز عمل می کرده اند. پس شبهه تحیر و سرگردانی شیعیان در ابتدای غیبت صغرا بی دلیل و بی اساس می باشد.

رخداد ملاقات در دوران غیبت دلیل بر عدم تحیر شیعیان

اوضاع سیاسی - اجتماعی در دوران امام حسن عسکری علیه السلام طوری بود که حضرت مجبور بودند ولادت فرزندش حضرت مهدی علیه السلام را از مردم مخفی نماید. فقط تنها آن را برای تعداد محدودی از پیروان خود مانند ابوهاشم جعفری، احمد بن اسحاق، حکیمه، خدیجه و... بیان کند. (نعمانی، ۱۳۶۳: ۱۵۲)

به علاوه آن حضرت تصمیم گرفت تا اقامت گاه پسرش را به جای مطمئن تر تغییر دهد. مطالعه حکایات تاریخی و شرح هایی که در باره غیبت صغری امام دوازدهم و ظهور آن حضرت

نوشته شده، نشان می‌دهد که امام حسن عسکری علیه السلام نخست پسر خود را در سامرا و سپس در مدینه پنهان کرد. امام دوازدهم در مدینه تحت سرپرستی مادر بزرگ پدری خود زندگی می‌کرد. (جاسم حسین، ۱۳۶۷: ۱۲۳) بنا به نقل شیخ صدوق امام حسن عسکری علیه السلام چهل روز پس از تولد فرزندش او را به مکان نامعلومی فرستاد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۵۲)

روایات و نقل تاریخی بسیاری در زمینه اختفاء ولادت و پنهان‌زیستی امام مهدی علیه السلام وجود دارد که ثابت می‌کند حفظ و صیانت جان امام مهدی علیه السلام بدون مخفی‌کاری و پنهان‌زیستی ممکن نبوده است. از این رو اصل و قاعده در زندگی امام مهدی علیه السلام پنهان‌زیستی بوده و خلاف اصل، رؤیت‌ها و ملاقات‌هایی بوده که برای برخی از بزرگان و اصحاب خاص حضرت رخ داده است. در این جا داستان برخی از بزرگان و اصحاب امام عسکری علیه السلام و امام مهدی علیه السلام که در زمان امامت امام عسکری علیه السلام و بعد از ایشان به ملاقات و دیدن امام مهدی علیه السلام نایل آمده‌اند پرداخته می‌شود.

شیخ صدوق در این زمینه اسامی سیزده وکیل و چهل و شش نفر از شیعیان را از شهرهای مختلف نام می‌برد که در زمان نایب اول و بعد از او به ملاقات امام مهدوی علیه السلام توفیق پیدا کرده‌اند. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۷۴)

در یکی از نقل‌ها معاویه بن حکیم و محمد بن ایوب و محمد بن عثمان می‌گویند:

ما چهل نفر در منزل امام حسن عسکری علیه السلام بودیم و او فرزندش را به ما نشان داد و فرمود: این امام شما پس از من و خلیفه من بر شماست، از او اطاعت کنید و پس از من در دین متفرق نشوید که هلاک خواهید شد. (صدوق، ۱۳۹۵: ج ۲، ۱۶۲)

چنان‌که شیخ طوسی در نقل دیگری می‌گوید:

از جمله مخالف وکالت محمد بن عثمان (نایب دوم) ابوطاهر محمد بن علی بن بلال بود وی در محافل امامیه به راوی حدیث شهرت دارد. او علاوه بر آن در زمره وکلای اصلی بغداد بود و با امام دهم و یازدهم روابط نزدیکی داشت. بنا به روایت کلینی و صدوق امام عسکری علیه السلام دو بار پسرش امام مهدی علیه السلام را به بلالی نشان داد نخست در سال ۲۵۸ و سپس سه روز قبل از وفات خود، با این حال ایشان سفارت محمد بن عثمان را قبول نداشت و مدعی شد که خود وکیل امام مهدی علیه السلام است. وی وجوهات امام را نزد خود نگه می‌داشت و از ارائه آن به سفیر دوم سرباز می‌زد. بنا به نقل شیخ طوسی، سفیر دوم ناچار شد تا دیداری سری میان او و امام ترتیب دهد و به تردیدهای به وجود آمده پایان دهد. بعد از این دیدار محمد بن عثمان سفیر دوم، به منزل بلالی رفت در آن جا که هواداران نزدیک بلالی جمع بودند، از او پرسید، ای بلالی

از تو می پرسم، ترا به خدا سوگند آیا صاحب الزمان عَلَيْهِ السَّلَامُ به تو دستور نداد تا وجوهات را که نزد توست به من رد کنی؟ بلالی پاسخ داد بلی درست است. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲۶۱)

نکته مهمی که از روایت شیخ طوسی برداشت می شود این است که، گمراهی یکی از شیعیان بر سفیر دوم گران آمده و با تلاش و کوشش خود ملاقاتی را برای بلالی فراهم می کند تا از تحیر و سرگردانی در آید. حال چه طور قاطبه شیعیان در دوران غیبت صغرا به خاطر غیبت و فقدان امام در تحیر و سرگردانی به سر می بردند و در برابر هیچ عکس العملی نه از ناحیه امام و نه از ناحیه نایبان خاص امام صورت نگرفته و این تحیر و سرگردانی یک قرن به درازا کشیده می شود؟ در صورت صحت این شبهه، تعارض و تهافت بارزی در شیوه و رفتار امام و نایبان او می بینیم از طرفی نسبت به گمراهی یکی از شیعیان دغدغه پیدا کرده به هر نحوی شده زمینه ملاقات و هدایت او را فراهم می کنند و از طرفی دیگر قاطبه شیعیان به جهت سرگردانی و تحیر به سوی انحراف و گمراهی جهت پیدا می کنند ولی امام و نایبان او بدون توجه هیچ کاری برای آن انجام نمی دهند.

طبرسی در کتاب **احتجاج** از شیخ موثق ابو عمر عامری روایت می کند که گفت:

ابن ابی غانم قزوینی و جماعتی از شیعیان در باره فرزند امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ گفت و گو نمودند. ابن ابی غانم عقیده داشت که حضرت عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ رحلت فرمود و فرزندی نداشت. سپس آنها نامه ای در این خصوص نوشتند و به ناحیه مقدسه فرستادند (تا وکلای حضرت به آستان مقدسش برسانند) و در آن نامه نوشتند که ما بر سر این موضوع کشمکش نموده ایم. جواب نامه آنها به خط آن حضرت بدین مضمون صادر گشت:

ای مردم چرا دچار تردید گشته و در حال تحیر مطلب را بر خود مشتبه می سازید آیا نشنیده اید که خدا می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» یعنی: ای کسانی که ایمان آورده اید، خدا و پیغمبر و صاحبان امر خود را، اطاعت کنید. نمی دانید در اخبار رسیده است که حوادثی برای ائمه گذشته و آینده شما روی می دهد؟ و آیا ندیده اید که خداوند از زمان حضرت آدم تا زمان امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ سنگرهایی برای شما قرار داده که به آنها پناه برید و علائمی مقرر داشته تا به وسیله آن هدایت شوید. به طوری که هر گاه یکی از آن علامت ها پنهان شود، علامت دیگری ظاهر می گردد، و هر وقت ستاره ای غروب کند، ستاره دیگری می درخشد؟ آیا وقتی که امام حسن عسکری عَلَيْهِ السَّلَامُ رحلت فرمود: گمان کردید که خداوند

دین خود را باطل کرد، و رشته واسطه میان خود و بندگانش را قطع نمود؟ نه. چنین نبوده. و تا روز رستاخیز و ظهور امر خدا که مردم او را نمی دانند هم، چنین نخواهد بود. امام گذشته با سعادت رحلت فرمود و همچون پدران بزرگوارش از دست مردم رفت، وصیت و علم و فرزند و جانشین او در میان ما است و جز ظالمان گناهکار کسی راجع به منصب و مقام امامت وی با ما نزاع ندارد، و جز کافر منکر کسی ادعای این منصب بزرگ را نمی کند. (طبرسی، ۱۴۰۳: ۲، ۴۶۷)

اما شاهد دیگر در این زمینه، نماز امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الکریم بر پیکر پاک پدرش امام حسن عسکری علیه السلام است که در این قضیه خیلی از افراد که آماده نماز بر بدن پاک امام حسن عسکری علیه السلام بودند، صحنه را با چشمان خود دیدند و آن را با روایت صادره از امامان گذشته تطبیق دادند که: بر پیکر امام معصوم علیه السلام جز جانشین او و امام بعدی نماز نمی گذارد. در واقع با رخداد این قضیه جایی برای سرگردانی و تحیر برای شیعیان باقی نمی ماند و مردم با دیدن این حادثه به جانشینی امام حسن عسکری علیه السلام و امام بعدی شناخت کامل پیدا کردند.

نتیجه گیری

با توجه به طرح شبهات و مطالب مندرج در آنها که شیعیان را در دوران غیبت صغری متحیر و سرگردان دانسته و آنها را نسبت به اندیشه غیبت نا آشنا و بی خبر معرفی نموده است. بی تردید با مراجعه به تاریخ عصر غیبت و مطالعه دقیق پیرامون آن و نیز با ملاحظه به شیوه های گفتاری و رفتاری حضرات معصومین علیهم السلام در تبلیغ و تبیین اندیشه غیبت و نیز با عنایت به تألیفات بسیاری که در عصر ائمه علیهم السلام در باره اندیشه غیبت از ناحیه اصحاب ائمه علیهم السلام به رشته تحریر در آمده است و هم چنین با توجه به ادعای فرقه های انحرافی مهدویت پیرامون غیبت رهبرانشان، همه آنها به نحوی دیرینگی اندیشه غیبت را به اثبات رسانده و بی اساسی شبهات پیش گفته را به منصف ظهور می رساند. اما جهت نفی تحیر و سرگردانی شیعیان و نیز نفی فقدان تئوری شیعیان در عصر غیبت صغری و اثبات سازمان مند بودن و سیستماتیک بودن جامعه شیعی در عصر غیبت صغری می توان به وجود سازمان وکالت و نیابت که نقش هدایت گری شیعیان و جامعه شیعی را به عهده داشته اشاره کرد و باز هم چنین می توان جهت اثبات سازمان مندی شیعیان و شناخت آنها نسبت به موضوع غیبت به رخداد ملاقات اشاره نمود که در این خصوص دیدارهایی میان امام زمان عجل الله تعالی فرجه الکریم و مردم در عصر غیبت صغری رخ داده است و این دیدارها بعضاً به صورت خصوصی و بعضاً به صورت

عمومی نظیر دیده شدن امام زمان هنگام قرائت نماز بر پیکر پدر و... پس شبهات مذکور با دلایل و براهین پیش گفته مردود دانسته می‌شود. زیرا مردم عصر غیبت صغری اولاً؛ به اندیشه غیبت آگاهی کامل داشتند، ثانیاً؛ متحیر و سرگردان نبوده‌اند، ثالثاً؛ دارای تئوری سیاسی براساس اندیشه غیبت بوده‌اند.

منابع

- ابن شعبه حرانی، حسن، *تحف العقول*، مصحح: علی اکبر غفاری، قم، جامعه مدرسین، دوم، ۱۳۶۳ ش.
- ابن ندیم، محمد، *الفهرست*، تهران، نشر اساطیر، ۱۳۸۱ ش.
- تستری، محمدتقی، *قاموس الرجال*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، سوم، ۱۴۱۸ ق.
- حسنی، هاشم معروف، *سیره الائمه اثنا عشری*، بیروت، دارالمتعارف، ۱۳۹۷ ق.
- حسین، جاسم، *تاریخ سیاسی غیبت امام دوازدهم*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۷ ش.
- شهر آشوب، محمد، *مناقب آل ابی طالب*، بیروت، دارالاضواء، دوم، ۱۴۱۲ ق.
- صافی گلپایگانی، لطف الله، *منتخب الاثر*، قم، مؤسسه السید المعصومه علیها السلام، ۱۴۲۱ ق.
- صدوق، محمد، *امالی صدوق*، بیروت، اعلمی، پنجم، ۱۴۰۰ ق.
- صدوق، محمد، *کمال الدین و تمام النعمه*، تهران، اسلامی، دوم، ۱۳۹۵ ق.
- طبرسی، احمد، *الاحتجاج*، مشهد، ناشر مرتضی، ۱۴۰۳ ق.
- طوسی، محمد، *اختیار معرفة الرجال*، مشهد، دانشگاه مشهد، ۱۳۴۸ ش.
- _____، *رجال طوسی*، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۵ ق.
- _____، *فهرست شیخ طوسی*، قم، نشر الفقه، ۱۴۱۷ ق.
- _____، *کتاب الغیبه*، قم، معارف اسلامی، ۱۴۱۷ ق.
- طهرانی، محمدحسن، *الذریعه*، مشهد، آستان قدس رضوی، ۱۳۷۳ ش.
- کلینی، محمد، *کافی*، تهران، دارالکتب اسلامی، ۱۳۶۵ ش.
- مامقانی، عبدالله، *تنقیح المقال*، نجف، المرتضویه، ۱۳۵۲ ق.
- مجلسی، محمد باقر، *بحار الانوار*، تهران، اسلامی، بی تا.
- مسعودی، ابوالحسن، *اثبات الوصیه*، قم، صدر، ۱۴۱۷ ق.
- نجاشی، احمد، *رجال نجاشی*، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۸ ق.
- نعمانی، محمد، *غیبت نعمانی*، تهران، کتابخانه صدوق، ۱۳۶۳ ش.
- نوبختی، حسن، *فرق نوبختی*، بیروت، دارالاضواء، ۱۴۰۴ ق.